



|    |  |     |
|----|--|-----|
|    | ۲- بدو گفت مهتر بروی دژم که بر گوی تا از که دیدی ستم؟  |     |
| ۸  | در مصراع‌های زیر (کنایه‌ها) را بیابید و مفهوم آن را بنویسید.<br>۱- بنای زندگی بر آب می‌دید. ۲- غروب آفتاب خویشتن دید.  | ۱   |
| ۹  | جملات زیر را مجهول کنید.<br>۱- فردا شب برنامه‌ی خندوانه را می‌بینم.<br>۲- سنگ‌ها از کوه افتادند.   | ۰/۵ |
| ۱۰ | با توجه به شعر (وطن) جاهای خالی را کامل کنید.<br>ز نیروی شیران بود گوهرم<br>کنم جان خود را فدای وطن<br>کسی کز بدی، دشمن میهن است   | ۱/۵ |
| ۱۱ | <u>تاریخ ادبیات ۱ نمره</u><br>در جاهای خالی کلمات مناسب بنویسید.<br>۱- دیوان غربی - شرقی از آثار ----- است.<br>۲- شعر (در امواج سند) اثر ----- است.  | ۱   |
| ۱۲ | قلمرو فکری ۸ نمره<br>ابیات زیر را معنا کنید.<br>۱- میان موج می‌رقصید در آب<br>۲- دریاب که مبتلای عشقم<br>۳- صبح بی تو رنگ بعد از ظهر یک آدینه دارد<br>۴- برآمد برین روزگار دراز<br>به رقص مرگ، اخترهای انبوه<br>آزاد کن از بلای عشقم<br>بی تو حتی مهربانی حالتی از کینه دارد<br>کشید از دهافش به تنگی فراز | ۲   |
| ۱۳ | معنی ساده و روان نثرهای زیر را بنویسید.<br>۱- حساب این نتوانم داد و نگویم که مرا سخت دریاست نیست.<br>۲- اینجا، عشق معکوس گردد، اگر معشوق خواهد که از او بگیرد او به هزار دست در دامنش آویزد.   | ۲   |
| ۱۴ | مفهوم هر یک از ابیات زیر را بنویسید.<br>۱- بیا عاشقی را رعایت کنیم<br>۲- هنر خوار شد جادویی ارجمند<br>ز یاران عاشق حکایت کنیم<br>نهان راستی، آشکارا گزند   | ۲   |
| ۱۵ | منظور از عبارت (شمار آن به قیامت مرا باید داد) چیست؟   | ۱   |
| ۱۶ | در عبارت (آنچه دارم از اندک مایه حطام دنیا، حلال است و کفایت است و به هیچ زیادت حاجت مند نیستم):<br>(آ) منظور از (حطام دنیا) چیست؟<br>(ب) گوینده عبارت از چه فضیلتی برخوردار است؟  | ۱   |
| ۲۰ | جمع نمرات  |     |

|  |
|--|
| ۱- صنع: آفریدن، آفرینش، کار رستاخیز: قیامت، محشر چنبر: حلقه و هر چند حلقه مانند، چنبر نفس، چنبر زدن مارِ نفس ترگ: کلاهخود غزا: پیکار، جنگ ملامت: آزرده‌گی، ماندگی، به ستوه آمدن  |
| ۲- هرب: حرب امتنا: امتناع قضنفر: غضنفر خصم: خصم حماوردی: هماوردی حمت: همت  |
| ۳- بدل: محمد بن حسین خطیبی / معطوف: «کشتار، خویشان»  |
| ۴- سران کشور: اضافی صدای مهیب: وصفی  |
| ۵- تجسم: مجسم دادخواه: دادخواست  |
| ۶- دژم و خشمگین: ترادف دیو و فرشته: تضاد   |
| ۷- (۱) شب، لب، جناس ناهمسان<br>(۲) که، که: جناس همسان  |
| ۸- (۱) مرگ و نابودی (۲) ناپایداری و نابودی   |
| ۹- (۱) فردا شب برنامه‌ی خندوانه دیده میشود. (۲) سنگها از کوه انداخته شدند.   |
| ۱۰- منم پورا ایران و نامآورم ز نیروی شیران بود گوهرم کنم<br>جان خود را فدای وطن که با او چنین است پیمان من کسی<br>کزبدی، دشمن میهن است به یزدان، که بدتر ز اهریمن است  |
| ۱۱- (۱) یوهان ولفگانگ گوته (۲) مهدی حمیدی شیرازی   |
| ۱۲- (۱) عکس ستارگان زیادی در میان امواج رود سند و به حالت رقص به حرکت درمی‌آمدند و نابود میشدند.<br>(۲) بگو خدایا به من کمک کن که گرفتار عشق شده‌ام و مرا از این بلا و گرفتاری عشق رها کن.<br>(۳) بدون تو صبح که سرشار از طراوت و شادی است، مانند بعد از ظهر روز جمعه غمانگیز میشود حتی مهربانی هم حالت بیمهری پیدا میکند.<br>(۴) مدتی از این روزگار دراز گذشت و ضحاک همچون اژدها فر و شکوه خود را از دست داد. |
| ۱۳- (۱) من حساب این را نمیتوانم پس بدهم و نمیگویم که بسیار به آنها نیاز ندارم.<br>(۲) در این حال کار عشق برعکس میشود تا قبل خلقت انسان این معشوق ازلی بود که به دنبال خلق کردن (عاشق) بود؛ حال اگر معشوق بخواهد که از دست عاشق بگریزد انسان نمیگذارد و به دنبال معشوق است.   |
| ۱۴- (۱) بیایید تا به راه و رسم عاشقی پایبند باشیم و حکایت یارانی را که از بین ما رفته و شهید شده اند بگوییم.<br>(۲) جابه‌جایی ارزشها در جامعه / بی توجهی به خوبیها و ارزشمند شدن بدیها   |
| ۱۵- باید حساب را در روز قیامت من پس بدهم (در روز قیامت من باید پاسخگو باشم)  |

۱۶- الف) ثروت ناچیز دنیا ب) به دارایی خود قانع و حلالخور  
است.) حریص و افزون طلب نیست)